باسمه تعالی

درس شماره9

۲۰/۰۸/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد

**امارات معتبره(خبر واحد)**

... تقلید کورکورانه در جایی هست که علم به اعتبار آن شیء هم نداشته باشد.

پرسش: در همین احتمال جایی ... پاسخ: «و لا علم بما یصیر الیه»

پرسش: الان علم ممکن است ... پاسخ: «علم به ما یصیر الیه» یک کسی را که دارد راهی را می‌رود

پرسش: یعنی این خبر واحد نیست ... پاسخ: نه کلی را شما در نظر بگیرید اصل این چیز حسی است یک بنده خدایی دارد می‌رود من نمی‌دانم این من را می‌برد دره می‌اندازد یا می‌رود به شهر می‌رساند دنبال این راه نیافت.

پرسش: حالا همین حرف در خبر واحد ... پاسخ: در خبر واحد می‌گوید این خبر واحد می‌گوید این خبر واحد، اگر خبر واحدی که به صحت سقم‌اش علم ندارید بدانید از آن پیروی کورکورانه نکنید. وقتی من علم دارم که این خبر واحد حجت شرعی است من پیروی کورکورانه نمی‌کنم. چون می‌دانم که من را به کجا می‌برد. خب این

پرسش: ... پاسخ: این قید نمی‌دانم «مِن غیر بصیرة و لا علم بما یصیر الیه» اینها در ؟؟؟ ذکر نمی‌کنند. بعد توضیح می‌دهد به خاطر همین ادامه دارد این بحثش شواهد می‌آورد که از کجا این معنی استفاده می‌شود و امثال اینها خب این یک مطلب است. نکته دوم آن این است که قفاء یعنی دنبال چیزی رفتن. ما در فارسی اگر واژه «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» را به فارسی ترجمه کنیم می‌گویید دنبال آن چیزی که به آن علم ندارید نروید. دنبال نرفتن غیر از اینکه به معنای اتباع و پیروی کردن به طوری کلی می‌آید. دو معنای دیگر هم می‌تواند باری پیروی وجود داشته باشد و احتمال دارد آیه ناظر به این دوتا معنی باشد یکی اینکه ما

می‌گوییم دنبال آن چیزی که نمی‌دانیم نرو یعنی اثر بد را برایش بار نکن. یعنی فرض کنید یک چیزی من نمی‌دانم آن طرف آدم بدی هست یا بدی نیست من بخواهم با قول خودم با فعل خودم یک اثر سوئی را بر شیء بر بار کردن نه مطلق پیروی کردن یک نوع به اصطلاح الان گاهی اوقات می‌گوییم دنبال مردم حرف زدن به چه معناست؟ دنبال مردم حرف زدن حرف خوب نمی‌گوییم پشت سر مردم حرف زدن مراد حرف خوب که نیست. یک معنای خاصی هست یعنی حرف زشت پشت سر مردم زدن. قفوء می‌تواند به این معنی باشد و در تفسیر قمی هم مرحوم علی بن ابراهیم به این معنی گرفته می‌گوید «لا ترم احدا بما لیس لک به علم» البته اختصاص به رمی قولی ندارد رفتار عملی که باعث بشود آن شخص را انسان معامله ... فرض کنید به خاطر شباهتی که این شخص به غیر از پدر خودش دارد بگوید که این بچه آن است معامله فرزندی این بوده گاهی اوقات قائفها قیافه‌بین‌ها یک شخص را به دیگری مرتبط می‌کردند به خاطر اینکه مثلاً قیافه‌هایشان به هم شبیه هست نفی نسب می‌کردند امثال اینها. و بعضی از کتب تفسیری هم اشاره شده که این آیه در واقع نفی از آن رفتارهای جاهلی بوده که بدون علم با حدس و گمان و تخیل یک گونه کارهای ناپسند این شکلی را انجام می‌دادند این یک معناست یک معنای دیگر هم اینکه می‌گوید دنبال آن چیزی که علم نداری نرو یعنی به این معنی تجسس نکن بخواهی در بیاوری که واقعاً راست، دروغ است شنیدی فلان آقا فلان مشکل را دارد بخواهی دنبال کنی علم نداری بخواهی دنبال کنی که بفهمی که واقعاً این مطلب حقیقت دارد یا حقیقت ندارد نهی از تجسس شده باشد این اول اینکه

پرسش: ... پاسخ: کار بد یعنی مطلق ترتیب اثر دادن نیست، ترتیب اثر سوء بر آن چیزی که انسان نمی‌داند عرض کردم شبیه اینکه دنبال مردم حرف زدن پشت سر مردم حرف زدن پشت سر مردم حرف زدن و دنبال مردم حرف زدن به معنای مدح و ثنا گفتن مردم نیست بدگویی کردن مردم امثال اینهاست این را در کتب تفسیری معانیی که برای این واژه کردند یک سری معانیشان با همان معنای

اول جور در می‌آید من حالا عبارت احکام القرآن ابن عربی را بخوانم ج3، ص1211، در مورد تفسیر «لا تقف» می‌گوید «فی تفسیر هذه اللفظة: للناس فیها خمسة أقوال: الأول- لا تسمع و لا تر مالا یحلّ لک سماعه و لا رؤیته» حالا این چرا؟ من «لا تسمع و لا تر مالا یحلّ لک سماعه و لا رؤیته» را به آن معنای دومی که عرض کردم اگر برگردانیم می‌شود یک معنایی کرد می‌گوید که خب شما علم به صدق وقتی ندارید نرو از راههای غیر عادی با سماع و شنیدنها بخواهی علم برای خودت تحصیل کنی خودش را همین طوری توجیه کردن من اصلاً نمی‌دانم چه ربطی به آیه

پرسش: ... پاسخ: نه آن چیزی که علم نداری را نرو دنبالش تا علم حاصل کنی. که به قرینه مقام یعنی تجسس‌های باطل «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً» یعنی اینکه شما حق ندارید که از هر راهی تحصیل علم کنید

پرسش: «ما لیس لک علم بحلیته و لا ...» ... چنین شاید معنی داشت پاسخ: مثل بله.

معنای دوم «الثانی- قال ابن عباس: لا تتبع ما لا تعلم و لا یعنیک» من فکر می‌کنم این اشاره به همین معنایی که تجسس نکن «لا تتبع ما لا تعلم و لا یعنیک» آن چیزی که به تو ربطی ندارد و نمی‌دانی برای چی دنبالش می‌روی اتباع کردن تبعیت کردن آن چیزی که نمی‌دانی و فکر می‌کنم به همین بحث تجسس و اینها می‌خواهد ذکر بکند والا قید «لا یعنیک» که وسط گنجاندنش به چه معناست نمی‌دانم! معنای ثالث «الثالث- قال قتادة: لا تقل رأیت ما لم أر» البته دارد در بعضی کتابها «ما لم تر» ذکر کردند آن درست‌تر باید باشد «و لا سمعت ما لم أسمع الرابع- قال محمد ابن الحنفیة: هو شهادة الزور. الخامس- قیل عن ابن عباس: معناه لا تقف لا تقل» خب معنای شهادت زور و امثال اینها، اینها همه داخل در همان تعبیر اول هست که مرحوم علی بن ابراهیم هم با عبارت روشن‌تر این معنی را مطرح کرده یعنی اینکه پشت سر مردم به چیزی که نمی‌دانی حرف نزن حالا به نحو شهادت باشد و غیره حرف نزن به تعبیر درست‌تر این است که رفتار

سوئی براساس مطلبی که علم به آن نداری انجام نده این بحث مطلق نیست که تبعیت نکن یک چیزی که خوبی افراد هست آدم بخواهد تبعیت کند یا تبعیت نکند اصلاً به احکام ربطی ندارد طبق این معانی یک معنای دیگر هست و به چیزها هم ربط ندارد در روایات من یک مقدار روایات را نگاه کردم یک روایت اینجا هست به نظرم این روایت بیشتر تناسب دارد که به آن معنای «لا تقف» نه اینکه برو دنبال این مطلب که علم ... به معنای اول تناسب دارد ایشان می‌گوید که صحیحه علی بن جعفر عن اخیه عن موسی بن جعفر عن ابیه علیهم السلام قال قال علیّ ‏بن ‏الحسین علیه السلام، یک روایتی در ضمن روایت هست «و لیس لک أن تتکلم بما شئت لأنّ اللَّه تعالی قال: وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ، و لیس لک أن تسمع ما شئت لان الله عز و جل یقول: إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا» این «لیس لک أن تتکلم، أن لا تقف» مصداق قفو را تکلم کردن بما لیس لک به علم گرفته و این با معنای اول متناسب هست البته می‌تواند معنایش هم کلی باشد ولی با معنای اول هم سازگار است ولی با معنایی که تجسس نکن سازگار نیست.

پرسش: ... پاسخ: حالا این را گفتید بگذارید من این مطلب را عرض بکنم در واقع سه تا معنی ما در اینجا برای لا تقف یک معنی معنایش مشهور هست این هست که آن چیزی که به آن علم نداری از آن پیروی نکن اتباع نکن پیروی نکن معنای دوم معنایی که می‌خواهیم بگوییم آن این است که اثر سوء بر چیزی که به آن علم نداری بار نکن و معنای سوم اینکه می‌گوید آن چیزی که علم به آن نداری دنبال نکن که به آن علم حاصل کنی البته این هم یعنی آن چیزهای بدی که باعث ... به تو ارتباطی ندارد و در تجسس کردن در زندگی خصوصی افراد هست در حریم خصوصی تجسس کردن اینها. این معنای سوم را صراحتاً در کلمات مفسرین نیست ولی ممکن است بعضی از عبارتهای مفسرین اشاره به این معنی داشته باشد از لابلایش بشود این معنی را استفاده کرد معنای دوم خب هست در کلماتشان کلمه تفسیر علی بن ابراهیم و دیگران اصلاً به همین معنی بازمی‌گردد

هر سه این معنیها یک سؤال را باید پاسخ بدهند ارتباط صدر و ذیل را چطوری تفسیر می‌کنید «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ» تعلیل نهی است این تعلیل بودن نهی نسبت به قبل را چطوری می‌شود تفسیر کرد؟ خب ... به نظر می‌رسد که می‌گوید آن چیزی را که به آن علم نداری پیروی نکن. «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ» بحث این هست که اینها راههای حصول علم هستند گوش راههای متعارف حصول علم که دیدن و شنیدن و ادراک کردن و اندیشه‌ورزی هست می‌گوید که شما روز قیامت اگر یک رفتاری انجام دادی از تو سؤال می‌کنند که نسبت به این رفتارت علم داشتی؟ اگر مدعی علم بودی از چشم و گوش و دلت می‌پرسند که آیا شماها منشأ حصول علم شدید؟ از طریق شما علم حاصل شد؟ از طریق شما علم حاصل نشد؟ سؤال کردن سؤال بازخواستی نیست. سؤال بازخواستی نیست که از گوش و چشم و چیز سؤال بازخواست کنند که آیا

پرسش: از گوش و چشم سؤال نمی‌کنند در مورد گوش و چشم سؤال می‌کنند «عم یتسائلون» با عن که می‌آید یعنی ... پاسخ: نه سألت اباعبدالله علیه السلام دیگر سألت ابا عبدالله یعنی

پرسش: بدون عن می‌آید اینجا ... پاسخ: نه هم می‌‌گوییم سألت عن ابا عبدالله هم می‌‌گوییم سألت ابا عبدالله علیه السلام

پرسش: ... سألت ابا عبدالله عن هذا المسئلة پاسخ: سئل عنه

پرسش: در قرآن مثلاً گفتند عَمَّ یَتَساءَلُونَ × عَنِ النَّبَإِ الْعَظیمِ می‌گفتند بین عن و مستقیمش فرق دارد ... پاسخ: نه هر دو جورش هست هم با عن به کار برده می‌شود و هم به اصطلاح مسئول عنه به آن معنی که گوش‌ات چی هست؟ از آن که سؤال که نمی‌شود قطعاً‌به آن معنی نیست

پرسش: ... پاسخ: نه

پرسش: ... یعنی از انسان مؤاخذه می‌شود در موردش گوشش در مورد ... پاسخ: نه در مورد گوشش حالا مگر سمع یعنی

پرسش: ... پاسخ: سمع را به معنای مسموعات معنی بکنید نه

پرسش: نه خود گوش در مورد از انسان مؤاخذه که با این گوش چه استفاده‌ای از این گوش کردی؟ این روایت هم مؤید این است ... پاسخ: حالا اجازه بدهید من عرض می‌کنم

خب یک معنی این هست که در واقع نه اینکه گوش و چشم و کأنّ از ... حالا آن خیلی مهم نیست آن جهت، از انسان سؤال می‌کنند که تو می‌گویی من علم دارم آیا از طریقت گوش‌ات این علم برایت به دست آمده؟ از طریق چشمت این به دست آمده؟ از طریق دلت به دست آمده؟ حالا مسئول‌عنه را انسان قرار بدهید گوش قرار بدهید آن خیلی مهم نیست یعنی نکته‌اش این است که سؤال این هست که آیا از این طرق علم برای تو حاصل شده یا حاصل نشده؟

پرسش: این بازخواستی نیست ... پاسخ: باخواستی به آن معنی نیست. یک جور دیگر این است که «إنّ السمع ...» شما اثر ناپسند نسب به چیزهایی که به آن علم ندارید بار نکن گوش و چشم و سمع همه اینها از اینها بازخواست می‌شود آن هم می‌شود به همان معنی، معنی کرد یعنی اینکه از آنها سؤال می‌شود که آیا شما علم داشتید؟ یا علم نداشتید؟ اینکه ترتیب اثر دادی ای انسان! به خاطر اینکه از راه چشم یا راه گوش یا چشم یا دل به آن علم حاصل کردی؟ یا علم حاصل نکردی؟ آن معنای دیگر که شما تجسس نکنید آن نسبت به خود گوش و چیزها در واقع از آن بازخواست می‌شود یعنی شما یک چیزی را که نسبت به آن علم ندارید حق ندارید برای تحصیل علمش چشم و گوش و دلتان را به کار ببرید! این مؤاخذه می‌شود که حق ندارد سمع و بصر و فؤاد در راه تحصیل علم در چیزهایی که به شما ربطی ندارد به کار گرفته بشود بعداً از اینها این مؤاخذه می‌شود خود سمع و بصر و فؤاد در واقع مؤاخذه می‌شوند که چرا این کار را کردی؟

پرسش: ... پاسخ: آن خیلی مهم نیست که حالا انسان مؤاخذه می‌شود یا چشم و گوش بحث سر این هست که رفتاری که چشم و گوش کرده نسبت به آن رفتار

سؤال می‌شود؟ مؤاخذه می‌شود؟ انسان نسبت به رفتار گوشش؟ یعنی انسان مسئولیتی که گوش داشته چون انجام نداده می‌گویند چرا گوش‌ات به وظیفه‌اش عمل نکرده؟ چرا چشم‌ات به وظیفه‌اش عمل نکرده؟ چرا دلت به وظیفه‌اش عمل نکرده؟ و از محدوده‌ای که برایش تعیین شده تجاوز کرده یک موقعی این معناست حالا آن خیلی مهم نیست مؤاخذه را بگوییم مستقیماً بگوییم گوش را مؤاخذه می‌کند یا انسان را به خاطر رفتار گوش مؤاخذه می‌کند یک موقعی هست نه سؤال از انسان می‌کنند که تو یک چنین ادعایی می‌کنی گوش‌ات این را دیده! این دیگر سؤال مؤاخذه‌ای به آن معنی نیست که گوش یک رفتار ناپسندی انجام داده باشد و شما نسبت به آن رفتاری که گوش انجام داده باشد مؤاخذه می‌شوید در بعضی روایات استفاده می‌شود که این «إنّ السمع و البصر و الفؤاد» نسبت به مسئولیتهایی که چشم و گوش و اینها دارد نسبت به آنهاست «لیس لک أن تسمع ما شئت لأن الله عز و جلّ یقول: أن السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا» پرسش: ... پاسخ: روایت علی بن جعفر

پرسش: این حاج آقا ظاهراً خیلی به تعلیل نمی‌خورد این ... پاسخ: نه بالأخره این وقتی به جمله هیچگونه به قول معانی بیانها فصل در جایی آورده می‌شود که یک نوع تعلیل از ... می‌گویند

پرسش: نه اول یک چیزی معنی می‌کند از دومی یک چیز دیگر در می‌آورد ... پاسخ: حالا شبیه این در وصیت امیر المؤمنین علیه السلام هم همین هست «یَا بُنَیَّ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ کُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قَدْ فَرَضَ عَلَی جَوَارِحِکَ کُلِّهَا فَرَائِضَ یَحْتَجُّ بِهَا عَلَیْکَ- یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ یَسْأَلُکَ عَنْهَا وَ ذَکَّرَهَا وَ وَعَظَهَا وَ حَذَّرَهَا وَ أَدَّبَهَا وَ لَمْ یَتْرُکْهَا سُدًی فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا» و خلاصه سمع و بصر و فؤاد وظیفه دارد در راهی که خدا آن راه را تعیین کرده در آن راه به کار گرفته بشود به هر حال با توجه به این تفسیری که شاید ظاهر «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ» این است که بازخواست می‌شوند مؤاخذه می‌شوند این را باید دید

اینها را چطوری این معانی مختلفی که می‌خواهیم بکنیم ارتباطشان با این معانی و با این ... یک روایت دیگری هم هست یادداشت نکردم روایت ابی عمرو الزبیری ایمان مخصوص علی الجوارح کلها، در آن هم اشاره شده به اینکه این آیه دالّ بر این هست که ایمان بر جوارح هم مخصوص هست و جوارح هم در آن روایت ابی عمرو زبیری هم این روایت هست یعنی در واقع لااقل سه‌تا روایت هست که این مطلب در موردش اشاره شده که مؤاخذه می‌شود سمع و بصر یعنی یک مقداری باید دقت کرد که ارتباط این با آن معانی مختلفی که ما می‌خواهیم بکنیم چگونه خواهد بود. علی أی تقدیر حالا این را یک قدری تأمل بکنید ببینیم چطوری می‌کنیم این ارتباط صدر ذیل این آیه را درست کنیم به هر حال آن نکته‌ای که می‌خواهم روی آن تیکه کنم این است که اینکه آیه ظهور داشته باشد در معنایی که آقایان مطرح می‌کنند خیلی روشن نیست آن دوتا معنایی که ما عرض می‌کنیم به خصوص معنایی که علی بن ابراهیم هم به آن اشاره کرده که «لا تقف» معنایش این است که آن اثر سوء را یعنی در واقع ترتیب اثر ناپسند بر چیزهایی را که به آن علم نداریم ندهد آن معنی خیلی معنای متناسبی هم هست در قبل و بعد آیه هم خیلی خوب

پرسش: ... پاسخ: عرض کردم پشت سر افراد حرف زدن، کأنّ پشت سر افراد، چون خیلی وقتها افراد یک سری چیزهایی را از پشت سر، این مفعولش افراد نیست دنبال کردن، حرف را ادامه دادن این مطلب را ادامه دادن به قرینه ... اصل معنایش یک معنای عامی است ولی خیلی وقتها این را می‌گوید آن چیزی را که نمی‌دانی دنبال نکن این تعبیر را خود ما در فارسی می‌گوییم آن چیزی را که نمی‌دانی دنبال نکن، دنبال نکن یعنی اینکه به ظنون سوء ... «لا تظنّن الظنّ السوء» این مفادش، نه مطلق ظنون نهی از سوء ظنّ به افراد داشتن هست و ترتیب اثر به سوء ظنّ‌ها

پرسش: مصادیق آن چیزی که مشهور می‌گویند دیگر ... پاسخ: نه ممکن است خصوص این باشد چون یکی است استعمالات

پرسش: ... پاسخ: نه خلاف ظاهر نیست یکی از استعمالاتی که می‌شود همین هست یعنی در خصوص این مورد استعمال می‌شود چون دیدم بعضی‌ها می‌گویند که خب اینها همه با همدیگر منافات ندارد یک معنای عام بگیریم. نه! بعضی وقتها این واژه در خصوص این مورد به کار برده می‌شود

پرسش: شاهد لغوی می‌خواهد که «لا تقف» ... پاسخ: نه در چیز به کار برده می‌شود که عرض کردم که اینکه مفسرین هم این معانی را معنی کردند یکی گفته این معنی، اینها روی همان وجدان لغوی خودشان این معانی را درک کردند این طور نیست که یک دلیل خاصی که ندارند می‌گویند ما از این واژه این معنی را می‌فهمیم و این معنی از الفاظ قابل برداشت هست به نحو خاص. حالا عرض کردم می‌شود شهادت زوری که محمد بن حنفیه گفته نمی‌خواهیم اختصاص بدهیم تعبیر مثلاً تفسیر قمی «لا ترم احدا بما لیس لک به علم» که یک مقدار توسعه دارد آن تعبیر قشنگ‌تری هست ولی من از این هم یک مقدار توسعه می‌دهم می‌گویم که نه فقط قول سوء، ترتیب اثر سوء به گمانهایی که نسبت به افراد دارید حالا این ترتیب اثر بالقول أو بالفعل؟ یک معنای عام‌تری، این یک استعمال عرفی هست که در خصوص این مورد کلمه دنبال فلان چیز رفتن به کار برده می‌شود.

پرسش: ... پاسخ: بله «لا تظنّن ...» آخر در بعضی روایات می‌گوید اصلاً ظنّ سوء نکن آن یک مرحله هست یک مرحله دوم این هست که نسبت به ظنّ سوءات ترتیب اثر نده در روایت رفع القلم یکی از چیزهایش «الطیر و الحصد» و امثال اینها همین چیزهای هست که ممکن است به ذهنش هم یک چیزهایی خطور بکند حصد و طیره و امثال این طور چیزها ولی تا وقتی که خطورات ذهنیه هست معاقب نیستیم ولی اگر «ما لم ینطق بشفة» تا وقتی که این را به زبان نیاورده می‌تواند این معنی باشد. خب این اجمال بحث هست.

خب حالا این را ملاحظه بفرمایید ببینید استعمالات قفا، «من قفا الناس بما لیس فیه» ببینید این تعبیرات قفا، یقفو این را مراجعه کنید من فرصت نکردم به استعمالات این واژه در روایات مراجعه کنم قفا، یقفو، اقتفاء این معنایی که ما

احتمال می‌دهیم را یا چیزها می‌شود شاهد لغوی در اثبات و نفی و امثال اینها پیدا کرد این را کار کنید و رویش یک مقداری بحث پخته‌تر بشود و همچنین ارتباط صدر و ذیل اینکه ارتباط اینها من یک کمی کتابهای تفسیری را به سرعت نگاه می‌کردم ندیدم این نحوه چیز را چطوری اینها را به همدیگر می‌خواهند ربط بدهند را عرض کرده باشم این را هم ملاحظه بفرمایید این دوتا بحث بحثی هست که باید روی آن تأمل کرد حالا دیگر ما نمی‌پردازیم إن‌شاءالله بعداً دوستان از آن استفاده بکنند.

اما بیاییم به بحث جدیدمان که بحث آیه نبأ هست بر حجیت خبر واحد به ادله‌ای تمسک شده من جمله به آیه نبأ، آیه نبأ یک سری بحثهای تفسیری دارد که دخالت هم دارد در نحوه استدلال به این آیه یک سری مبانی اصولی هست که اثرگذار هستند در نحوه استفاده از این آیه و یک سری بحثهای خاصی هم هست که باید بحث کرد آیه نبأ أعوذ بالله من الشیطان الرجیم «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصیبُوا قَوْمًا بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمینَ» در این آیه شریفه یک اینکه فاسق معنایش چی هست؟ این باید در موردش بشود یکی هم اینکه «أن تصیبوا» از جهت ترکیبی این هم دوتا، یک بحث دیگر «بجهالة» جهالت معنایش چی هست؟ این سه‌تا در موردش باید صحبت بشود. به این آیه گاهی اوقات تمسک شده برای اینکه شرط حجیّت خبر عدالت هست و وثاقت کفایت نمی‌کند عدالت هم باید باشد چون شخصی که ثقه هست ولی عادل نیست جزء مصادیق فاسق هست و وقتی فاسق شد این می‌گوید «فتبینوا» ولی به نظر می‌رسد که کلمه فاسق این اصطلاح فاسق در مقابل عادل به معنای فسق و عدالت شرعی به اصطلاح متشرعین یا شرعی متأخر هست و معلوم نیست در آیه قرآن به این معنی به کار رفته باشد در یک روایتی هست در مورد اینکه «فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ» می‌گوید مراد از فسوق کذب است «الا تسمع الی قوله تعالی إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ» می‌خواهد استشهاد کند که همچنان که در آن آیه فاسق به معنای کاذب است در «فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ» اینجا هم فسوق به معنای

کذب است خب صحبت سر این هست که آیا معنای لغوی فاسق کاذب است؟ یا اینکه نکته دیگر هست؟ چون ظاهر این روایت این هست که چون استشهاد دارد می‌کند ظاهر آیه شریفه «إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ» این هست که فاسق به معنای کاذب است این چطوری از ظهور فاسق، ظهور پیدا کرده در کاذب این منشأ این مطلب چی هست؟ این را حالا تأمل بفرمایید در موردش فردا صحبت می‌کنیم. یک نکته کوچکی اینجا من بگویم در مورد «فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصیبُوا قَوْمًا بِجَهالَةٍ» مرحوم مظفر می‌گوید «أَنْ تُصیبُوا» اینجا مفعول «فَتَبَیَّنُوا» هست و معمول مفسرین «أَنْ تُصیبُوا» مضاف الیه مفعول مطلق محذوف می‌گیرند حذار مخافة خشیة أن تصیبوا قوماً بجهالة این مضاف الیه ... معذرت می‌خواهم مفعول مطلق گفتم مفعول له است مفعول له محذوف است آن مفعول له حذف شده این جای مضافش نشسته الان کأنّ نقش مفعول‌له‌ایی پیدا کرده مرحوم مظفر می‌گوید نه این مفعول است «فَتَبَیَّنُوا» هست خوب دقت کنید «فَتَبَیَّنُوا» معنایش معنایی نیست که مفعول‌گیر باشد ایشان یکدانه احذرو را در واقع تضمین می‌گیرد می‌گوید «فتبینوا و احذروا أن تصیبوا قوما بجهالة» و کأنّ می‌خواهد لحن ایشان این هست که آن تقدیری که آقایان گرفته‌اند یک تقدیر متکلفانه هست و اینکه این را مفعول بگیریم اصلاً متکلفانه نیست در حالی که معنایی که ایشان می‌گیرند هم نیازمند تقدیر هست خب تضمین و اشراب خودش یک نوع تقدیر هست تقدیر معنوی هست که یک فعل، معنای فعل دیگری اشراب بشود علاوه بر اینکه، اینکه از تبیّن، حذر تضمین شدنش خالی از بُعد نیست بین دوتا عبارتی که تضمین می‌شود باید یک ارتباط معنوی وجود داشته باشد خب سمع الله لمن حمده می‌گویند استجاب تقدیر هست سمع و استجاب این خب به دلیل اینکه مقدمه هست برای استجابت، ثواب.

پرسش: ... پاسخ: نه آیا تبیّن، بحث این هست که تبیّن مقدمه حذر است به طور طبیعی نه اینکه نمی‌خواهم دیگر این تبیّن مقدمه حذر هست می‌گوید تبیّن کنید

پرسش: ... پاسخ: نه مرادم این هست که «أَنْ تُصیبُوا قَوْمًا بِجَهالَةٍ» حالا این را دقت بفرمایید من به نظرم خیلی این جهتش در این بحث نقش چندانی هم ندارد

حالا چه مفعول له محذوف بگیریم چه و احذرو را بگیریم معنایش یکسان هست حالا این فردا یک توضیحی بدهم یعنی اگر شما بخواهید ارتباطی بین «أَنْ تُصیبُوا» قرار بدهید باید حذراً را علت تبیّن قرار بدهید دقیقاً همان معنایی که آقایان مفعول له می‌گیرند شما با تضمین همین معنی را در می‌آورید اگر نخواهید این معنی را دربیاورید ارتباط معنوی بین اینها برقرار نیست معلوم می‌شود هیچ تفاوت آنچنانی بین اینها نیست. حالا عمده‌اش این است که این را می‌خواستم بگویم یکی اینکه فاسق و جهالت معنایش چی هست؟ یک بحث دیگر اینکه استدلال به این آیه گاهی اوقات با مفهوم وصف است گاهی اوقات مفهوم شرط است من بحثهای کلی مفهوم وصف و شرط را که قبلاً کردیم نتیجه بحث را اینجا تکرار کنم که از آن نتیجه ما در نحوه بحثهای آینده بحثش را نمی‌خواهم بکنم ولی نتیجه‌ای که انجا گرفتیم و مختصری از ...

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»